

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (زیدعزه) جلسه دوازدهم ۹۶/۸/۱

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: امکان امر به ضدین در عرض واحد در کلام امام

بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

خلاصه مباحث گذشته

بیان شد در مقدمه ششم حضرت امام درباره مقید شدن احکام شرعی به قدرت عقلی بحث دارند دیروز عرض کردم نزاع ما درباره قدرت عقلی است نه قدرت شرعی یا وسع در آیه شریفه «لا یكلف الله نفسا الا وسعها» که گفتیم این وسع ناظر به قدرت عرفی عقلانی است ولی ما الان در مورد قدرت عقلی بحث می‌کنیم و در مورد امکان تقیید احکام شرعی به قدرت عقلی می‌خواهیم بحث کنیم، نه اینکه درباره تفضّل و امتنانی بودن آن که خداوند متعال در مقام تفضّل می‌فرماید هیچ نفسی تکلیف نمی‌شود مگر در محدود وسع عرفی عقلانی آن نفس، که در واقع یک نوع قدرت خاص عرفی عقلانی است. بحث ما سر صحت تکلیف و اشتراط صحت تکلیف به قدرت عقلی است. در محدوده قدرت عقلی امام فرمودند احکام به حکم اطلاق عاری از تقیید به قدرت عقلی هستند کما اینکه عاری از تقیید به علم هستند و اطلاق احکام آنها را شامل عاجز و جاهل می‌کند، بله عقل در محدوده اطاعت و عصیان مسأله قدرت و علم را شرط می‌داند یعنی عاصی کسی است که از روی قدرت و از روی علم، آنچه مامور به انجام است را ترک کند که آن بحثی است که در ادامه خواهد آمد.

اشکال حضرت امام به اشتراط شرعی احکام به قدرت عقلی

بعد امام می‌فرماید: کسی اشکال نکند که ما قبول داریم اراده استعمالی در احکام و ادله احکام اطلاق دارد ولی ما دلیل منفصل بر تقیید داریم و به وسیله آن دلیل منفصل می‌گوییم مراد جدی مقید به قدرت است، چون این مطلب هم غلط است زیرا ما اگر بخواهیم با یک دلیل منفصل قائل به تقیید شویم این دلیل منفصل یا باید از ناحیه شرع آید یا از ناحیه عقل بیاید و هر دو باطل است. مدعای اول این است که برای تقیید احکام، دلیل شرعی منفصل نداریم که این خیلی روشن است و کسی که به کتاب و سنت مراجعه کند چنین دلیلی را بر تقیید پیدا نمی‌کند و مدعای دوم این است که دلیل عقلی هم بر تقیید احکام شرعی بر قدرت عقلی نداریم، یعنی نه در لسان کتاب و سنت دلیل بر تقیید وجود دارد و نه عقل می‌تواند کشف از تقیید کند. بعد فرمودند: در کتاب و سنت که روشن است دلیل نداریم و اینکه عقل نمی‌تواند کاشف از تقیید باشد این یک مقدار توضیح لازم دارد. عقل بگوید یک تقیید شرعی به قدرت عقلی وجود دارد و یک تقیید شرعی به علم وجود دارد، یعنی عقل بگوید من کشف می‌کنم که احکام دو شرط عمومی دارند یکی علم و دیگری

قدرت. در اینجا بحث در مورد این است که عقل کاشف از تقیید شرعی احکام به قدرت و به علم باشد که این حرف مشهور است. مشهوری که قائل هستند قدرت و علم جز شرایط عامه است نمی خواهند بگویند که قدرت را با دلیل شرعی مطرح می‌کنیم بلکه می‌گویند عقل کشف از تقیید می‌کند ولی کشف از تقیید شرعی می‌کند یعنی شرط شرعی تکلیف است ولی کاشف از این شرط شرعی عقل است پس شرط، قدرت عقلی است و مشروط تکلیف است. در ادامه در مورد اینکه عقل حاکم نباشد بلکه کاشف باشد بحث می‌کنیم. فعلا بحث ما در مورد این است که عقل بگوید من کشف می‌کنم که یک تقیید شرعی نسبت به قدرت عقلی در همه تکالیف وجود دارد و صحت تکلیف متوقف بر وجود چنین قدرت عقلی است. کاشف من هستم هر چند شارع این را مطرح کرده است. امام می‌فرماید اگر این طور شد که مشهور قائل باشند که یک تقیید شرعی نسبت به قدرت وجود دارد آن موقع قدرت می‌شود از شرایط وجوب و از مقدمات تکلیف می‌شود. در بحث مقدمه واجب خواندیم که ما چهار مقدمه داریم. یکی مقدمه وجوب و دیگری مقدمه وجود و دیگری مقدمه صحت و دیگری مقدمه علم. نصب سلم را برای تحقق کون علی السطح می‌خواهم، وقتی می‌خواهم بالای پشت بام بروم باید نردبان بگذارم. طهارت را برای وجود صلات می‌خواهم. تحقق طهارت مقدمه وجود صلات است. آنجا بحث کردیم که مقدمات وجودیه واجب هستند و گفتیم که عقل می‌گوید واجب است و در مورد وجوب شرعی گیری اینها اختلاف نظر بود که ما عدم وجوب را اختیار کردیم تبعاً لمشهور متأخرین، پس بحث در مقدمه واجب در مورد مقدمه وجود بود. مقدمه دیگر مقدمه صحت بود. مخصوصاً طبق مبنای کسانی که می‌گفتند الفاظ عبادات وضع برای صحیح شده‌اند مقدمه صحت عملاً با مقدمه وجود یکی می‌شد. اعمی‌ها طور دیگر بودند زیرا آنها در مسمی اعمی بودند و در ماموریه صحیحی بودند و لذا عملاً مقدمه صحت مقدمه وجود می‌شد. مقدمه سوم مقدمه علم است، مقدمه علم در بحث اشتغال مطرح است من می‌خواهم علم به تحقق ماموریه پیدا کنم و علم به فراق یقینی اقتضاء می‌کند که من یک چیزی انجام بدهم که مقدمه عالم شدنم باشد من می‌دانم که در غسلتان وضو باید از آرنج بشویم ولی یک مقدار بالا تر را می‌شویم علم دارم که واجب نیست ولی برای تحقق علم به فراق این کار را می‌کنم، به این مقدمه علم می‌گویند که در باب اشتغال از باب اینکه به حکم عقل اشتغال یقینی فراق یقینی می‌خواهد از باب مقدمه علم چیزی که خارج از ماموریه است را برای تحقق علم به فراق انجام می‌دهم. به این می‌گویند مقدمه علم. اینها خارج از بحث ما هستند. بحث عمده آنجا این بود که می‌گفتیم یک مقدمه وجوب داریم و یک مقدمه وجود. در مقدمه وجود عقل می‌گفت برو تحصیل کن و در مقدمه وجوب عقل می‌گفت تحصیلش واجب نیست زیرا مقدمه وجوب معنایش این است تا شرط نیاید تکلیفی وجود ندارد مثل استطاعت که مقدمه وجوب است و لذا به واجب نسبت به مقدمات وجودی می‌گفتند واجب مطلق و نسبت به مقدمات وجوبی واجب مشروط می‌گفتند مثلاً واجب نسبت به استطاعت مشروط است ولی واجب نسبت به طهارت مطلق است زیرا وجوبش مشروط نیست هر چند وجودش مشروط به طهارت

است. این که تحصیلش عقلا واجب است و شرعا محل اختلاف است مقدمه وجود است نه مقدمه وجوب زیرا در مقدمه وجوب تکلیفی نداریم زیرا واجب، واجب مشروط است لذا نه تنها تحصیل مقدمه وجوبی واجب نیست بلکه در بعضی از مقدمات مستحب هم نیست مثلا تحصیل نصاب برای وجوب زکات مستحب نیست. وجوب زکات نصاب می خواهد که این نصاب مقدمه وجوب است وجوب حج استطاعت می خواهد استطاعت مقدمه وجوب است و واجب نسبت به اینها به اصطلاح، واجب مشروط است. پس قطعا تحصیل مقدمه وجوب، واجب نیست و نسبت به بعضی از مقدمات وجوبی مستحب هم نیست. استحباب حج در حال عسر و سختی یک حساب دیگری دارد که آن به معنای استحباب تحصیل استطاعت نیست بلکه معنای آن این است که تو بدون زاد و راحله و با تحمل سختی و پیاده حج بروی که این حرف دیگری است ولی تحصیل مال دنیا برای بدست آوردن استطاعت و تحصیل مال دنیا برای تحصیل نصاب زکات واجب نیست. بلکه مستحب هم نیست. اگر چیزی شرط تکلیف شد و واجب نسبت به او شد واجب مشروط تحصیلش واجب نیست. ثانيا اگر شک کنیم در وجود شرط وجوب مثلا اگر شک کردیم آیا استطاعت آمده است تا وجوب حج بیاید مشهور می گویند فحص کنید و اگر فحص کردید و باز شک باقی ماند شک در شرط شک در مشروط می آورد و در شک در تکلیف اصالة البرائة جاری می کنند. وجوب فحص را هم مستند به یک بحث عقلائی می کنند که بحث دیگر است والا عند الشک در شرط شک در تکلیف پیدا می شود و تکلیفی پا نمی گیرد و با شک در شرط شک در تکلیف پیدا می شود. امام می خواهد از این نکته استفاده کند و بگوید شما که می گوید قدرت عقلی شرط شرعی تکلیف است یعنی عقل کشف از اشتراط شرعی می کند پس وزان قدرت عقلی، وزان استطاعت و نصاب برای وجوب می شود. اگر شما گفتید ما کشف می کنیم از اشتراط شرعی ولی به حکم عقل، نقل را معمولا نمی گویند زیرا آنان حواسشان است که «لا یکلف الله نفسا الا وسعها» بحث وسع است بحث وسع هم قدرت عقلی نیست بلکه دعوی امکان تکلیف با قدرت عقلی است یعنی من در شرع دنبال یک گزاره ای هستم که بگویم صحت تکلیف متوقف بر قدرت عقلی است اینها را در لسان دلیل شرعی نمی آورند ولی در عقل ممکن است بگویند که عقل کشف کرده است و لذا دو تا از شرائط عامه را عقلی می دانند علم و قدرت. اگر کسی بگوید عقل کشف از اشتراط شرعی می کند پس وزان قدرت عقلی وزان استطاعت و نصاب می شود و آن موقع سوال می شود که آیا واجب است من این را تحصیل کنم خود شمای مشهور در استطاعت می گوید لازم نیست زیرا تکلیف هنوز نیامده است که چیزی گردن من واجب باشد اینکه مقدمه وجود نیست که واجب باشد بلکه در بعضی از شرائط استحبابی هم در کار نیست. اگر این طور شد شما می توانید بگویند که تحصیل قدرت عقلی برای امثال تکالیف الهی واجب نیست و حال اینکه شما این را نمی گویند. بله تحصیل قدرت شرعی که یک قدرت خاص است در بعضی از تکالیف، واجب نیست ولی قدرت عقلی را چطور شما می گویند تحصیلش واجب نیست حتی باید بگویند اختیارا می توانیم ایجاد عذر کنیم یعنی یک کاری کنیم که قدرت عقلی درون ما بوجود نیاید زیرا

و جویی در کار نیست ولی شما فتوای به این نمی دهید، کما اینکه اگر شک کردیم در تحقق قدرت عقلی، فحص کردیم و شک باقی ماند آیا فتوا می دهید به جریان اصاله البرائه همانطور که در نصاب و استطاعت فتوا می دهید یا اینکه فتوای به احتیاط می دهید؟ شما فتوا می دهید که اولاً دنبال تحصیل قدرت عقلی باشد و ثانیاً احتیاط کند. حرف امام این است که در کلام شما یک تهافتی وجود دارد زیرا شما از یک طرف می گوید قدرت عقلی شرط تکلیف است ولی از طرف دیگر در زمان شک در وجود قدرت عقلی احتیاطی می شوید. امام می فرماید ما طبق مبنای خودمان می توانیم احتیاط کنیم ولی شما نه زیرا ما قائل هستیم قدرت عقلی شرط استحقاق عقوبت و شرط تحقق عصیان است و معتقدیم که عجز عذر عند العقل است نه شرط در فعلیت تکلیف لذا اگر من شک کردم که چنین عذری دارم یا ندارم، عقل می گوید احتیاط کن زیرا تکلیف به صورت یقینی به گردنت آمده است پس باید احتیاط کنم و فراغ یقینی تحصیل کنم. امام می گوید آن فتوایی که شما می دهید که عند الشک در تحقق قدرت شما احتیاط کن و لازم است تحصیل قدرت و عند الشک در تحقق قدرت احتیاط کن معنایش همانی است که ما می گوئیم که عجز عذر است در مقام مخالفت است. اگر عجز را عذر بدانید تمام این حرفها درست است و تکلیف مقید به قدرت عقلی نیست و تکلیف بدون قدرت عقلی آمده است. اما کسی که می خواهد با این تکلیف مخالفت کند عذری باید داشته باشد و عذرش عجز است و نمی تواند خودش را اختیاراً عاجز کند زیرا ایجاد عجز اختیاری عذر نیست. عند الشک در تحقق عجز شما معذور نیستید باید احتیاط کنی. این سازمانی که شما فتوای به آن می دهید به معنای این است که ارتکازتان همین است که ما می گوئیم یعنی تکلیف فعلی است و بدون قدرت عقلی هم تکلیف فعلیت دارد و قدرت عقلی مثل استطاعت و نصاب نیست که مقدمه و جوب باشد، بلکه قدرت عقلی در مقابل وجود عجز است. امام می فرماید اگر کسی این نکات ما را خوب توجه کند می فهمد که نمی توان قائل به اشتراط شرعی شد و نمی توان قدرت عقلی را شرط شرعی تکلیف دانست خواه آن اشتراط از دلیل نقلی بیاید و خواه آن اشتراط را از عقل در آورید و اصلاً اشتراط شرعی غلط است پس اراده استعمالیه مطلق است و مقیدی که بخواهد اراده جدی را مقید به قدرت عقلی کند وجود ندارد اگر بود دچار چنین محذوراتی می شد، لذا راه اشتراط شرعی بسته است شارع نمی تواند قدرت عقلی را شرط شرعی قرار بدهد. حالا درباره اشتراط عقلی بحث می کنیم یکی از اختلافاتی که سال قبل ما در توضیح فرمایش استادمان آیت الله فاضل رضوان الله تعالی علیه داشتیم همین بود که ایشان مرز اینها را جدا نمی کرد. ما دو اختلاف با ایشان داشتیم، یکی همین بود. البته آن حرف بسیار بسیار خوب آیت الله فاضل درباره قدرت عقلی و فرقیش با وسع و قدرت شرعی و اینکه نزاع سر قدرت عقلی است که از شرائط عامه است و حرف بسیار خوب ایشان که مسأله سر صحت و امکان تکلیف است نه سر وقوع و نفی وقوع امتنانی تکلیف را قبول داریم و الان هم در توضیح فرمایش حضرت امام از آنها استفاده کردیم ولی ایشان باید عقل کاشف را از عقل حاکم جدا می کرد و امام خیلی قشنگ این نکته را بیان نموده است و فرموده است اگر کسی بگوید «و توهم: أن الإرادة الاستعمالیه و

إن تعلقت بالمطلق إلا أن الجدیه متعلقه بالمقیده بالقدرة، مدفوع بأن التقييد إما من جانب الشرع أو من ناحية العقل، و كلاهما فاسدان: أما الأول: فلائنه لو كانت مقیده بها من الشرع لزم القول بجريان البراءة عند الشك في القدرة، و هم لا يلتزمون به بل قائلون بالاحتياط مع الشك فيها، و لزم أيضاً جواز إحداث ما يعذر به اختياراً، و لا أظن التزامهم به. و منه يعلم: عدم كشف التقييد الشرعی عقلاً...^۱ عقل باید كشف کند یعنی شرط، شرط شرعی است که کاشف آن عقل باشد که تقریباً مشهور در این فضا می خواهند حرف بزنند و بگویند من تکلیف را می خواهم مقید کنم به قدرت عقلی ولی کاشف این تقييد را عقل قرار بدهم امام می گوید منه يعلم که عقل این کار را نمی کند زیرا عقل نمی تواند اینجا بگوید من کشف از تقييد شرعی می کنم ولی آنجا بگوید عند الشك در قدرت فتوا می دهم به احتياط زیرا به عقل می گویند عقل محترم فتوای به احتياط یعنی اینکه عجز عذر باشد اگر تو فتوا دادی به اینکه اینجا اشتراط شرعی وجود دارد با فرض شرط شرعی تو عند الشك در قدرت باید بعد از فحص برائتی شوی. لذا عقل وقتی فتوا می دهد به احتياط عند الشك در قدرت عقلی چاره ای نیست که بگویم عقل کاشف از تقييد شرعی نیست عقل می گوید عجز عذر است تکلیف گردن تو است اگر یقین به عذر داری مخالفت کن و اگر شک در عذر داری برو تحصیل قدرت عقلی کن و احتياط در انجام تکلیف کن تا زمانی که عذر پیدا کنی و از این استدلالی که امام فرمود معلوم شد که نمی توان این را شرط شرعی قرار داد والا فتوای به احتياط صحیح نیست و از همین جا معلوم می شود که عقل که فتوا به احتياط می دهد قدرت عقلی را شرط نمی داند بلکه عذر را عجز می داند. این یکی از اختلافات ما با بیان حضرت آیت الله فاضل است. امام می گوید ما عقل کاشف از تقييد شرعی نداریم که عقل کشف کند کما اینکه در جهل هم عقل نمی تواند کشف از تقييد کند « علی أن ذلك لا یجامع ما أجمعوا علیه من بطلان اختصاص الأحكام بالعالمین؛ لأن التفکیک بین العلم و القدرة غیر واضح؛ إذ لو كشف العقل عن التقييد بالقدرة شرعاً فلا بدّ و أن یکشف عن التقييد بالعلم أيضاً؛ لأنّ مناط التقييد واحد؛ و هو قبح خطاب العاجز و الجاهل.»^۲ یک جمله قشنگی دارند که این اختلاف بعدی ما با آیت الله فاضل است. امام می گوید اگر عقل بخواهد کشف از تقييد کند با اشتراک احکام بین عالم و جاهل جور در نمی آید زیرا مناط کشف عقل در قدرت و علم یکی است. امام می خواهد بگوید عقل نمی تواند کاشف از تقييد شرعی باشد زیرا اگر کاشف بود آنجا فتوا به احتياط و لزوم تحصیل قدرت نمی داد و از این طرف عقل نمی تواند کاشف از تقييد شرعی باشد زیرا عقل اشتراک احکام بین عالم و جاهل را فتوا می دهد و لذا ما ثابت می کنیم که مناط علم و قدرت یک مناط است که این اختلاف بعدی ما با استادمان است. اگر کسی بگوید عقل حاکم است این بحث بعدی ما می شود.

^۱ . تهذیب الأصول؛ ج ۱؛ ص ۴۴۰.

^۲ . همان.